

اون روزهای آغاز "انقلاب اسلامی" فهم و درک و قدرت تحلیل "مردم" خیلی خوب شده بود و سرعت عجیبی در "رشد و تغییر" پیدا کرده بودن؛ "شریف" فکر می کردن، "صریح" سخن می گفتن، "شجاعانه" موضع می گرفتن، "توکل" بی نظیری به خداوند پیدا کرده بودن، مملو شده بودن از "امید"، تهی شده بودن از "گیر" دادن به همدیگه و فقط به "زدن دشمن" فکر میکردن و از همه مهمتر به شدت "هوای همدیگرو" داشتن...

می دونید چرا؟ یه کم فکر کنید...

اگر از یک خبره ی جامعه شناس یا یک نخبه ی امنیتی یا یک روانشناس کارکشته یا یک فیلسوف صادق پرسید مردم یک کشور در یک "زمانی" به شدت شبیه هم شده بودن و مواردی که در بالا گفتم رو همه با هم داشتن گرچه شدید و ضعیف، ولی همه داشتن، به نظر شما چرا؟؟

خواهند گفت؛ "" بدون شک اون مردم یک منشاء اثر داشتن که اون منشاء اثر در اون مردمان تبلور پیدا کرده، همه فقط به یک "شخصیت" توجه کردن حتما""...

بله، بخاطر این بود که اون روزها مردم "اندیشه شون" رو نه از "تلویزیون" میگرفتن نه "رادیو"، نه "احزاب"، نه "رجال" نه خیلی از "علما" نه از دیگران و در کل از "واسطه ها" نمیگرفتن بلکه مستقیم نوار سخنان "امام خمینی" رو میشنیدن، یا متن "اعلامیه" امام رو مطالعه می کردن، همین...

"شبیه امام خمینی شده بودن" شریف فکر میکردن، صریح...

اما کم کم برخی خواص و مسئولین شبیه امام فکر نکردن و کم کم برخی مردم هم همینطور... پس طبیعی بود شریف فکر نکنن، صریح سخن نگوین، شجاع نباشن و از همه مهمتر دیگه هوای همدیگرو نداشته باشن! مراقب باشید؛ هر کس گفت انقلابی ام، انقلابی نیست، تنها اونهایی انقلابی ان که شبیه امام خمینی شدن در "اندیشیدن"